

استفتاء ماه

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

سوال: کدام یک از مذاهب اسلامی ازدواج یک مرد را در عین زمان با عمه و برادر زاده و یا خاله و خواهر زاده جایز می دانند؟ این سوال در جمع سوالات ستاژ قضایی است و جواب هم مذهب تشیع است. لطف نموده کمی در این باره معلومات دهید.

جواب: طوری که می دانید این یک مسأله فقهی می باشد و در مسائل فقهی گاهی اختلاف بین فقههای مذهب واحد هم وجود دارد تا چه رسد به اختلاف فقهی مذهبی با مذهب دیگر. مثلاً در فقه شافعی که یکی از مذاهب اربعه اهل سنت است ازدواج مرد با دخترش که از زنا متولد شده است جایز است یعنی مردی با زنی زنت کند بعد از این زنا دختری متولد شود آن مرد زانی می تواند با این دختر ازدواج کند ولو دخترش گفته می شود، در حالی که سه مذهب دیگر و مذهب شیعه آن را جایز نمی دانند. یا در مذهب اهل سنت اگر مرد جوان یا بزرگ سالی از پستان زنی که نامحرم است پنج بار شیر بنوشد به آن زن محرم می شود چون فرزند او به حساب می آید و علاوه بر آن مرد به خواهران آن زن و مادر آن زن و مادر شوهر آن زن و خواهران شوهر آن زن محرم می شود، در حالی که در مذهب تشیع شیر خوردنی محرمیت می آورد که تا دو سالگی باشد نه بعد از آن. یا مثلاً امام ابو حنیفه می گوید اگر کسی با مادرش یا خواهرش یا یکی از محارمش با علم به این که عقد با محارم باطل است ازدواج کند و صاحب فرزند هم شود، حد زنا بر او جاری نمی شود بلکه تعزیر می شود در حالی که دیگر مذاهب اهل سنت و حتی بعضی از شاگردان ابو حنیفه می گویند باید حد زنا بر او جاری شود. و در مذهب شیعه کسی که با یکی از محارم خود جمع شود و عالم به قضیه باشد جزایش قتل است چه عقد کرده باشد چه نکرده باشد. در مسئله که مطرح کردید نیز اختلاف است بین اهل سنت و شیعه زیرا اهل سنت جمع بین عمه و برادر زاده و خاله و خواهر زاده را مثل جمع بین دو خواهر می دانند و جایز نمی دانند. اما شیعه چون قیاس را باطل می داند اولاً و ثانیاً نظر به روایاتی که از ائمه معصومین ع رسیده است این مسأله را مثل جمع بین دو خواهر نمی داند و جایز می دانند، به این بیان که:

۱. اگر اول یا عمه یا خاله ازدواج کند بعد مرد بخواهد با دختر برادر آن زن یا دختر خواهر او ازدواج کند باید با اجازه عمه و یا خاله باشد و چنانچه اجازه نکند عقد دوم باطل است.
۲. اول یا دختری ازدواج کند بعد با بخواهد با عمه یا خاله او ازدواج نماید که در این صورت عقد دوم صحیح است و نیاز به اجازه همسر اول نیست.

دفتر فقیه اهل البیت
آیت الله سید محسن حجت دامپله

مناسبات ماه

۵ جمادی الاولی: ولادت حضرت زینب (س)
۱۳ جمادی الاولی: شهادت حضرت زهرا (س) به روایت ۷۵ روز
۲۷ جمادی الاولی: وفات حضرت عبدالمطلب (ع)

تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفاً آنرا زیر پا نیندازید.

امام علی ع :

خودتان را بر خوش اخلاقی تمرین دهید
زیرا که بنده مسلمان با خوش اخلاقی به درجه
روزه گیر شب زنده دار می رسد.
نهج البلاغه، خطبه ۹۱

اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قسمت پنجم)

تالیف فقیه اهل البیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

شیعه شناسی



کنند که وقتی ماءمون از حضرت محمد بن علی الجواد با آن سن کمی که داشت تعظیم و تکریم نمود و خواست دخترش ام الفضل را به آن حضرت تزویج کند، عباسیها، بنای مخالفت را گذاشته و به ماءمون گفتند: می ترسیم خلافت از بنی عباس به بنی علی منتقل شود، پس از او صرف نظر نموده و با یکی از اقوام خودت وصلت کن، ماءمون گفت: آنچه بین شما و بین آل ابی طالب واقع شده است، شما خود سبب آن بوده اید و اگر با چشم انصاف نگاه کنید متوجه می شوید که آنان از شما اولی و احق به خلافت هستند و اگر من محمد بن علی جواد علیه السلام را تکریم می کنم بخاطر کثرت علم آن حضرت و برتری او بر کافه اهل فضل و دانش است، گفتند: او هنوز بچه است، علمش کجا بود، اجازه بده ما او را بیازماییم، اگر برنده شد آن وقت اختیار با امیرالمؤمنین است، ماءمون اجازه داد و آنها با ((یحیی بن اکثم)) قاضی القضاات صحبت کردند و او را وعده ادامه ص ۲

و اما امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام پس در قدر و جلال آن حضرت همین بس که باز حافظ سلیمان قندوزی حنفی روایت می کند از امام کاظم علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ((ای موسی! فرزند تو، بانور خدا نظر می کند و از روی حکمت سخن می گوید و هیچ وقت خطا نمی کند و به همه چیز عالم است، او پر است از حکمت و علم)). (۱) آن حضرت در حیات و پس از آن، مورد احترام و تعظیم مسلمین بوده و قبر مطهرش تا به امروز زیارتگاه عاشقان و شیفتگان خاندان عصمت است. مسعودی در مروج الذهب می نویسد: ((وقتی حضرت رضا علیه السلام به درخواست ما مون از مدینه به مرو آمد، ما مون خواص خودش را جمع کرد و گفت: من در میان اولاد عباس (رض) و اولاد علی علیه السلام افضل از امام رضا علیه السلام و احق به خلافت پیدا نکردم)). (۲) ابو حاتم محمد بن حبان البستی که از اعلام اهل سنت و از ائمه جرح و تعدیل است، در کتاب ثقات، وقتی به ترجمه آن حضرت علیه السلام می رسد، می گوید: ((قبر آن بزرگوار در منطقه سناباد خارج نوغان است و بین مسلمانان مشهور می باشد و من قبر آن حضرت را بسیار زیارت کرده ام، در مدت زمانی که در طوس بودم، به هیچ مشکلی برنخوردم مگر اینکه رفتم و قبر آن حضرت را زیارت نموده و از خدا در آن مکان مقدس رفع آن مشکل را خواستم و دعایم مستجاب شد و این مطلبی است که من بارها و بارها آن را تجربه کرده ام)). (۳) ابن صباغ مالکی از شیخ کمال الدین بن طلحه نقل می کند که او گفت: ((امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زین العابدین علی بن الحسین

ارتباطی فراتر از یک رابطه معمولی و ارتباطی مستحکم که موجب تأثیرپذیری و تأثیرگذاری باشد. با تعریفی این چنین، انس جوانان با قرآن، معنای ژرف تری به خود می گیرد و هدفی والا تر برایش قابل تصور است؛ هدفی که دلیل نزول قرآن است. انس با قرآن بنابر روایات یعنی آموختن قرآن (قرائت صحیح قرآن)، استمرار بر قرائت قرآن، فهم قرآن و تدبر در آیات آن و عمل به قرآن؛ اما کمال انس با قرآن، زمانی حاصل می شود که موجب تغییر رفتار شود؛ بدان صورت که شخص و به دنبال آن جامعه، به آرامشی معنوی دست یابند و از دغدغه هایی که گریبان گیر افراد یا جامعه غیردینی است، برهند. (۱) بزرگان فرموده اند راه انس با چیزی، ارتباط زیاد داشتن با آن است و این مطلب از نقطه نظر روانشناختی امری مسلم و غیر قابل انکار است. اگر غذایی در کام انسان ناخوشایند باشد، با چند بار خوردن، با ذائقه او هماهنگ می شود و عادت به شنیدن صدایی ناهنجار، از شدت آزار آن می کاهد به گونه که گاهی اوقات انسان متوجه آن نمی شود. اگر انسان قرآن کریم را بشناسد و آن را سخن خداوند بداند که در هر لحظه و ساعت با او به گفتگو می نشیند و بدون واسطه، با او

انس با قرآن
سید کاظم حجت

یکی از مسائلی که در کشور ما هر روز دارد زیادتر می گردد برپایی مجالس انس با قرآن است! در این مجالس فقط قاری محترم یا چند قاری قرائت می کنند و اکثر بدون درک معنا و مفاهیم، همین که دیدند صوت قاری بالا و پایین شد «یا الله، بارک الله احسن، جمیل و..» صدا می زنند! با این که این گونه کلمات در جایی بکار می رود که قاری با لحن و صوت زیبا آیاتی را بخواند که به مردم بشارت بهشت، نعمت های بهشتی و امور خوشایند را بیان کند. در صورتی که آیاتی را بخواند که در مورد جهنم و عذاب الهی و وعده آتش به گناه کاران است، مستمع باید کلماتی مانند «استغفرالله» بگوید نه «بارک الله!» واژه انس، یعنی خو گرفتن و آرام یافتن به چیزی و انس گرفتن، یعنی همدم بودن، خو گرفتن،

سخن می گوید. اگر خداوند را به بزرگی و عظمت و لطف و رحمت و حکمت شناخته باشد و بداند که خداوند بزرگ با آن صفات جلال و جمالش در قرآن و کلامش تجلی و ظهور یافته است (۲) آن گاه کلمه کلمه قرآن را نور و پاکی و حکمت و پند و هدایت می داند و هیچ لذتی در علام در نزد او بالاتر از انس با قرآن که کلام محبوب و سخن خالق همه زیبایی ها و کمالات و خوبی ها و خیرات است نمی باشد. البته برای انس با قرآن باید دارای برنامه منظم بود و به چندین امر توجه کامل داشت:

- ۱- حداقل روزی ده آیه از قرآن کریم و یا یک صفحه از آن تلاوت گردد، بدین معنا که تلاوت قرآن در هیچ روزی ترک نشود.
- ۲- تدبر در قرآن و آیات نورانی اش فراموش نگردد.
- ۳- آداب ظاهری قرآن مثل: با وضو بودن و رو به قبله بودن و حضور قلب داشتن در وقت تلاوت آن و سایر آداب رعایت گردد.
- ۴- مواظب گناهان بودن و تصمیم بر ترک آنها و دوری از آنها چون قرآن کریم در سوره مبارکه واقعه در مورد اوصاف خود می فرماید: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» برای استفاده از قرآن ادامه ص ۲



اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قسمت پنجم)

تالیف فقیه اهل البیت آیت الله سید محسن حجت مد ظلله العالی

مگر آنکه او در آن از همه برتر است)). (۱۲).
حافظ سلیمان قندوزی حنفی می گوید: ((امام ابوالحسن علی هادی علیه السلام عابد و فقیه و امام بود)). (۱۳)
حافظ مذکور در باب ۶۳ از صواعق نقل می کند که امام علی بن محمد نقی علیه السلام وارث پدرش بود در علم و کمال و سخاوت. (۱۴)
عبدالرزاق بن شاکر بدری شافعی نیز کتابی در رابطه با آن حضرت به نام ((سیره الامام العاشر علی الهادی)) نوشته است که متأسفانه آن کتاب در دسترس حقیر نبود.
منابع:

- ۱- منابع الموده، ص ۳۸۴.
- ۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۱.
- ۳- الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷ به نقل از مقدمه عدّه الاصول، ج ۱، ص ۱۴.
- ۴- الفصول المهمه، ص ۲۴۳ و ۲۶۳.
- ۵- منابع الموده، ص ۳۶۳.
- ۶- الفصول المهمه، ص ۲۶۵.
- ۷- منابع الموده، ص ۳۸۵.
- ۸- مائده / ۵۴.
- ۹- منابع الموده، ص ۳۶۵. الفصول المهمه، ص ۲۶۷.
- ۱۰- همان، ص ۳۶۴.
- ۱۱- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۴۲.
- ۱۲- الفصول المهمه، ص ۲۸۲.
- ۱۳- منابع الموده، ص ۳۸۶.
- ۱۴- همان، ص ۳۶۵.

در مورد عارف بالله آیت الله مولوی حسن جان قندهاری (قدس سره) نقل می کنند که وقتی کسی قرآن را داخل مجلس آورد از جا فوراً برخاست و گفت به احترام قرآن از جا بر خیزید. (۵)
حضرت امام خمینی (قدس سره) با قرآن انس بسیار داشت، در شبانه روز، به خصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می پرداخت و در هر فرصتی که به دست می آورد، مشغول تلاوت قرآن می شد، هنگامی که در پاریس بود، وقتی خبرنگارها برای مصاحبه به محضرش می آمدند، معمولاً حدود ده دقیقه یا یک ربع برای آماده کردن دوربین هایشان معطل می شدند، امام در همین فرصت به تلاوت قرآن مشغول می شد، بعضی از حاضران می گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید (یعنی فعلاً قرآن نخوانید). فرمود: آیا در این چند دقیقه وقتم ضایع شود. (۶)

- (۱) مجله پرسمان دیماه سال ۱۳۹۰ شماره ۱۰۸
- انس با قرآن.
- (۲) «فتحی لهم فی کتابه» نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، خطبه ۲/۱۴۷.
- (۳) سایت پرسمان دانشجویی.
- (۴) زندگی نامه معظم له.
- (۵) به نقل از آیت الله سید محسن حجت دام ظلله.
- (۶) سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۷۰ - ۷۸.

شده و موقع طلوع فجر دوباره حلال گردید، پس به من بگو برای چه این زن در این اوقات برای این مرد حلال شد و حرام گردید؟)) یحیی بن اکثم گفت: ((نمی دانم اگر صلاح می دانید، برای استفاده ما، جواب را خودتان بفرمایید)).
حضرت فرمود: ((این زن، کنیز مردی از مردمان بود و شخصی که اول روز به این زن از روی شهوت نگاه کرد نظرش، نظر حرام بود، اما وقتی مقداری از روز گذشت، آن مرد، کنیز را از صاحبش خریداری نموده و مالک او شده برایش حلال گردید، در موقع زوال کنیز را آزاد نمود، برایش حرام گردید و چون عصر داخل شد، او را برای خودش تزویج نمود و حلال شد، مغرب که فرارسید، با آن زنظهار نموده و او برایش حرام گردید و چون وقت عشا فرارسید، کفارهظهار را پرداخته و برایش حلال شد و چون نصف شب فرا رسید، او را به یک طلاق، طلاق داد و بر او حرام شد و موقع طلوع فجر دوباره به آن زن رجوع نموده برایش حلال گردید)).
پس مأمون رو به بستگان و اهل بیت خود نمود و گفت: آیا بین شما کسی پیدا می

شده و موقع طلوع فجر دوباره حلال گردید، پس به من بگو برای چه این زن در این اوقات برای این مرد حلال شد و حرام گردید؟)) یحیی بن اکثم گفت: ((نمی دانم اگر صلاح می دانید، برای استفاده ما، جواب را خودتان بفرمایید)).
حضرت فرمود: ((این زن، کنیز مردی از مردمان بود و شخصی که اول روز به این زن از روی شهوت نگاه کرد نظرش، نظر حرام بود، اما وقتی مقداری از روز گذشت، آن مرد، کنیز را از صاحبش خریداری نموده و مالک او شده برایش حلال گردید، در موقع زوال کنیز را آزاد نمود، برایش حرام گردید و چون عصر داخل شد، او را برای خودش تزویج نمود و حلال شد، مغرب که فرارسید، با آن زنظهار نموده و او برایش حرام گردید و چون وقت عشا فرارسید، کفارهظهار را پرداخته و برایش حلال شد و چون نصف شب فرا رسید، او را به یک طلاق، طلاق داد و بر او حرام شد و موقع طلوع فجر دوباره به آن زن رجوع نموده برایش حلال گردید)).
پس مأمون رو به بستگان و اهل بیت خود نمود و گفت: آیا بین شما کسی پیدا می

دادند، یحیی بن اکثم حاضر شد که از آن حضرت سؤالاتی کند و او را مغلوب گرداند. روز مناظره فرا رسید و مأمون بر جای خودش نشست و دیگر اعیان و اشراف هم هر کدام سر جای خود قرار گرفتند. آنگاه یحیی بن اکثم از مسایل عدیده ای که قبلاً در ذهن خود آماده کرده بود از آن حضرت پرسید، آن بزرگوار بدون معطلی همه سؤالاتی او را به بهترین وجه پاسخ داد، تا دیگر سؤالی برای او باقی نمانده و ساکت شد. مردم از فصاحت و جوابهای نیکو و منطق حسن آن حضرت تعجب کردند. آنگاه مأمون گفت: ای بزرگوار! اگر می خواهی از یحیی بن اکثم سؤال کن، فرمود: ((اگر او بخواهد)).
یحیی گفت: ((سؤال کنید، اگر جوابی داشتم می گویم و الا از شما استفاده می کنم و از خدا می خواهم که مرا به راه صواب راهنمایی کند)).
حضرت فرمود: ((چه می گویی در رابطه با مردی که در اول روز به زنی از روی شهوت نگاه کرد و نظر او به آن زن حرام بود و وقتی مقداری از روز گذشت، آن زن برای او حلال شد، موقع زوال دوباره آن زن بر او حرام گردید، عصر دوباره برایش حلال شد، مغرب برایش حرام گردید و چون وقت عشا داخل شد دوباره حلال شد، نصف شب برایش حرام

باید از نظر اعتقادات و نیت و اعمال پاک و پاکیزه بود و گرنه بهره ای از قرآن که خود پاک است و کتاب پاکان است نخواهیم داشت. ۵- در بین گناهان باید بیشتر متوجه گناهان زبان بود، چون قرآن از طریق زبان و دهان خوانده و تلاوت می باشد پس باید به شدت از دروغ و غیبت و تهمت و آزار با زبان و سایر گناهان زبان اجتناب کرد. در حدیث آمده است «دهان های خود را که راه های قرآن است پاکیزه نمایید». ۶- آشنایی با ادبیات عرب و صرف و نحو و به ویژه معانی لغت قرآن و ترجمه آن در انس با قرآن و استفاده بهتر از آن نقش به سزایی دارد. (۳)
علما و انس با قرآن حضرت آیت الله العظمی حجت (قدس سره العزیز) حرص عجیبی به تلاوت قرآن داشت. در خانه، مسجد و هر جا که زمینه تلاوت فراهم می شد، قرآن را از جیبش بیرون می آورد و تلاوت می نمود، این حرص عجیب از دوران طفولیت تا آخر عمرش ادامه داشت. اگر به جیتی درس به تاخیر می افتاد، شروع به خواندن قرآن می کرد. روزهای جمعه نیز کنار منبر می نشست و کتاب خدا را می خواند. در ماه مبارک رمضان هر روز یک قرآن ختم می نمود. وی قرآن را به مقامات مختلف قرائت می کرد و صدای زیبا و دلکشی داشت. وقتی در حوزه علمیه مشهد مقدس مسابقات قرآنی برگزار کردند، ایشان

انس با قرآن

سید کاظم حجت



جهت به او لقب «انس القرآن» داده بودند. یکی از جلوه های فعالیت قرآنی او تربیت شاگردان کوشا و دلسوز بود قرآن آموزانی که با استفاده از انفس قدسی استاد، بعدها به تربیت شاگردانی پرداختند که در خیلی از کشورهای اسلامی بی مانند بودند و صوت و لحن زیبای آنان، مسئولان رادیوی کابل را واداشته بود برای اجرای برنامه های قرآنی از آنان دعوت نمایند. (۴)

یکی از طلاب شرکت کننده بود و قرآن را به ۱۲ روایت قرائت نموده و مقام اول را کسب نمود. با اینکه عالم طراز اول کشور بود، در مسجد خوابهای چنداول، جلسه قرائت قرآن ترتیب داد و تعدادی از علاقمندان را با تجوید و مقامات قرآن آشنا ساخت. تعداد تلاوت هایش را شمارش کردند. حداقل ۱۲۰۰۰ مرتبه قرآن را تلاوت کرده بود. به همین

نظافت از دیدگاه اسلام

علی ختمی

امام صادق (ع) نیز می فرماید: پاکیزگی از اخلاق پیامبران است. یکی از کارهایی امیرالمؤمنین (ع) در تقسیم کار در خانواده جارو کردن خانه بود هرگاه خداوند متعال نعمتی به بنده اش داد دوست دارد اثر آن را بر او ببیند پرسیدن چگونه؟ فرمود: لباسش را پاکیزه، و خودش را خوش بو، خانه اش را سفید و آستانه خانه اش را جارو کرد. ۸ رسول خدا (ص) می فرماید: حق خدا بر هر مسلمانی این است که در هر هفته یکبار سر و بدنش را شستشو دهد. ۹ ادامه ص ۳

رسول خدا (ص) می فرماید: اسلام پاکیزه است، پس خود را پاکیزه نمایید. چراکه جزء پاکیزه وارد بهشت نمی شود. ۳ نظافت از ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت است. ۴ پشت درخانه خاک رویه جمع نکنید که آن، جای شیاطین است. ۵ بدترین بندگان چرکین ها هستند، خداوند متعال چرکین بودن و ژولیدگی را دشمن می دارد. ۶ وهمچنان امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: خانه های خود را از تارهای عنکبوت پاکیزه نمایید چرا که مایه فقر است. ۷

آلودگی پاک باشند، چون پیامبر اکرم (ص) نظافت را مانند تقوی وظیفه ای ملی و همگانی و همیشگی و همه جانبه می داند. همانظوری که قرآن کریم در باره تقوی فرموده است: تا می توانید از خدا پروا کنید. ۱ آن حضرت (ص) نیز در باره نظافت فرمود: با هر ابزاری که می شود، از نظافت و پاکیزه گی پاسداری کنید، زیرا بنیان اسلام بر نظافت و بهشت برای فرد نظیف آماده شده است. ۲ محافظت و مراقبت در نظافت فردی، خانوادگی، و عمومی مورد تاکید دین است و راهکارهای هم در این راستا پیشنهاد شده است.

آموزه های اسلامی در سه محور اعتقاد، اخلاق، و احکام برای افراد بشر بیان شده است. در محور اعتقاد، عقیده توحید آدمی را از آلودگی به شرک، بت پرستی، الحاد و کفر پاک می کند. در مسئله ای اخلاق، توصیه های اخلاق نیکو، و پسندیده بشریت را از پلیدی ظلم و ستم، کینه و نفرت، بخل و حسد، دروغ و نیرنگ، غیبت و تهمت و اوصاف زشت دیگر پاکیزه می کند. همین طور مسئله ای احکام، فقه آدمی را از رفتارهای غیر شرعی پاک می کند. پس شایسته چنین دینی این است که متدینان به آن دین از هرگونه پلیدی و از هرگونه

عالم ماه



آیت الله جانعلی عادل ره

مرحوم استاد که متولد منطقه «ناورغزنی» یا همان «کاسه رود تاریخی» بوده، در مجموع بیش از ۷۰ سال از عمر شریف خود را، مشغول تحصیل و تدریس بوده است. وی حدود نیم قرن، در حوزه های علمیه ناور، کابل و کویته به تدریس: ادبیات عرب، معانی و بیان، فقه و اصول و نیز دانش ریاضی، اشتغال داشته که ۳۱ سال از این مدت را به طور پیوسته در جامعه امام صادق (ع) کویته، بوده است. وی «ریاضی» را نزد شیخ عزیزالله غزنوی آموخته بود. تسلط کافی وی بر دانش ریاضی و تدریس آن در حوزه های علمیه شیعی و نیز تألیف کتابی در ریاضیات، وی را در میان همپایانش کاملاً ممتاز و متمایز نموده بود.

ادبیات را نزد شیخ قاسم علی واعظی تلمذ نمود. از اساتید دیگر ایشان می توان حجت الاسلام و المسلمین حسین ناصری (گرماو ناور) نام برد. جالب آنکه استاد عادل تنها محصول حوزه های علمیه افغانستان بوده و حتی یک بار به کشورهای ایران و عراق سفر نکرده و در حوزه های مشهور علمی شیعی، همچون: مشهد، قم، نجف و حضور نیافته بود. جالب تر آنکه استاد درس و تدریس را با تهذیب و تزکیه نفس به گونه ای خاص، همراه و عجین ساخته بود. زهد، پارسایی، ورع و تقوا از وی نمونه روزگار ساخته بود، به گونه ای که نه تنها خود استاد از این مسیر معنوی به آرامش کامل روحی

دست یافته بود، بلکه حتی هر کسی که با او معاشرت داشت، چنین آرامشی را تجربه میکرد. دریا دلی و وسعت نظر، یکی از صفات برجسته استاد بوده که در زمانه ای ما کمتر در کسی دیده میشود. استاد فقید در رعایت اخلاق اسلامی نیز نمونه روزگار خویش بوده و در گفتار، رفتار و کردار یگانه ای زمان خویش بوده است، به اعتراف همسرش وی در مدت ۴۰ سال زندگی مشترک حتی یک بار او را نرجانده است! با تمام این خصوصیات و ویژگی های منحصر به فرد، شوربختانه استاد عادل در زمان حیات شان، تقریباً در گمنامی مطلق زیست نموده و در گمنامی در سال ۱۳۹۵ شمسی دار فانی را وداع گفت!

باز می فرماید: هیچ کسی نباید با دست چرب به خوابد. اگر با دست چرب خوابید شیطان به او آسیب میرساند هنگامی که آسیب دید، ملامت و سرزنش نکند هیچ کسی را جز خودش. و همین طور می فرماید: هر وقت از خواب بیدار شدید سه بار استنشاق کنید، تا آلودگی بینی از بین برود. هر زمانی که از خواب بیدار شدید، به هیچ ظرفی دست نزنید مگر اینکه دست های تان را بشویید، زیرا هیچ یکی از شما نمی دانند که دستهایش چگونه شب را سپری نموده. ۱۰ و نیز می فرماید: ناخن های تان را بگیرد و دفن کنید. و بندها و مفاصل انگشتان دست و پای تان تمیز و لثه های تان را از غذا پاکیزه کنید. و مسواک بزنید و با سیمای متکبرانه و بوی بد دهان بر من وارد نشوید، مضمضه، استنشاق، مسواک زدن، کوتا کردن شارب،

نظافت از دیدگاه اسلام

علی خاتمی

بیگانگان اهانت به دین مقدس اسلام خواهد نمود، که دین اسلام یعنی ژولیدگی و غیر.

گرفتن ناخن ها، چیدن و زدودن موی های زیر بغل و شرمگاه، شستن جاهایی چرکین بدن مانند بند انگشتان، استنجا، و ختنه از فطریات اند. مسئله نظافت همانطوری که ذکر شد، یک مسئله فطری است. پس فطرت انسان توأم با نظافت است. گواه بر این مسئله هم داریم که طبع هر فرد از افراد بشر، متقاضی نظافت است. و دوست دارد هر جایی که تمیز است برود، و هر کاری که تمیز است انجام دهد. و هر غذایی که تمیز است بخورد. و هر لباسی که تمیز است به پوشد، لذا متدینان باید مسئله ای نظافت را رعایت کنند. تا باعث توهین دین نشود. اگر نظافت رعایت نشود



۱۰ جامع الصغیر ج، ۱ ص ۶۹.
۱۱ جامع الصغیر ج، ۱ ص ۳۷۷.

محیط زیست

سید موسی صدر

گاز «کربنیک» و «اکسداژت» و بارش باران های اسیدی که ناشی از سوخت نفت چاهها جنگلات همگی عوامل تخریب محیط زیست و ملی بود، اما متأسفانه الگوهای فعلی توسعه



در کشورهای مختلف بر عکس هدف مجمع عمومی میباشد. به این معنا که الگوهای فعلی حاکم بر توسعه در عمل عامل تخریب سازمان های محیط زیست در جهان هستند، کشورهای در حال توسعه کشورهای صنعتی را متهم به برهم زدن توازن زیست محیطی می دانند و کشورهای صنعتی، کشورهای رو به توسعه را

میباشد. در قبال روند تغییر محیط زیست با عوامل پدید آمده توسط انسانها، خود انسان نیز آرام نگرفته و مرگ را با سکوت نخریده. اقدام هایی برای جلوگیری از رشد سریع تغییر فضا کرده اند. در مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۹ قطعنامه ی تصویب شد، که در اجلاسش هم محیط زیست و هم توسعه

خداوند برای استقرار و ادامه حیات بشر و همه جانوران و گیاهان زمین، «محیط زیست» را در نظر گرفته است. که مجموعه متشکل از هوا، آب و ذرات معلق مانند دود، غبار و خاک است. مجموعه این نظامها به اضافه نیروی خورشیدی فضای محیط زیست را آماده می کند. از آغاز که انسان پا به عرصه طبیعت گذاشت، با شرایط محیط زیست تطابق داشته. پیدایش و ادامه همه تمدن ها در صحنه محیطی بوده است، و همه در بطن طبیعت نفس چاق کرده اند. محیط زیست با این همه ارزشی که دارد و با این سیستم و نظم درست و با این ریزه کاریها دچار چالش شده است. پژوهشگران جهانی بر اساس تحقیقات مدعی تخریب محیط زیست به دست انسانها هستند و ادامه چنین وضعی را موجب پدیدار شدن مصیبت مرگباری برای زمین و موجودات می دانند. عامل مهم تخریب محیط زیست انسانها هستند. در حال حاضر اثر مرگبار نیروی انسانی بر روی محیط زیست جهانی شده است، رشد سریع جمعیت و مصرف انرژی «فیسلی» تیلوگاز، روند سیر طبیعی را دیگرگون کرده، و موجب تغییراتی شگرف شده، و ترکیب مادی عناصر را تغییر داده است. افزایش «دما» نیز تغییراتی ونوسانهای شدید ایجاد کرده که به زودی پوشش گیاهی را به شدت دچار دیگرگونی خواهد کرد. استفاده از صنایع تسلیحاتی، گسترش هزاران نوع سموم و ورود آنها به «اکوستم» افزایش و توسعه گازهای خطرناک در جو زمین نظیر

تحلیل

متهم می کنند، که افزایش و تراکم جمعیت موجب شده که بیش از ظرفیت زمین از منابع آن بهره برداری و آثار زیان باری برای زمین، آب، هوا و در سطح کل محیط زیست فراهم می کنند. واقعیت این است که کشورهای صنعتی با هزاران پالایشگاه و صنایع متنوع و گسترده سهم بزرگی در تولیدگازی «دی اکسید کربن» و گازهای متصاعد شده مضر دارند. حال کاری به این نداریم که چه کسی متهم اصلی است. اما آنچه که آینده را بحرانی به تصویر می کشد، این است که بشر از زندگی طبیعی رو آورده به زندگی مجازی، اسباب رهایی که در این فضا مورد استفاده قرار می گیرد؛ خود عامل بزرگ تخریب اساس طبیعت اولیه است. با پیشرفت سریع و تغییر رونمای واقعی رمز ادامه حیات زندگی ماشینی خواهد بود. اما به طور خصوص جایگاه افغانستان در این قبال چگونه است. افغانستان گرچه الحمدلله دست به منابع خطر آفرین ندارد و محیط زیست از جانب کشور افغانستان در امان است و آسیب پذیر نشده، اما قسمتی از محیط زیست در شهر زیبای کابل چهره ی آقعی اش تغییر کرده است. عواملی که باعث شده شهر کابل از آن رنج ببرد و محیط زیستش تبدیل شود به یک محیط مهلک؛ استفاده از انرژی «فیسلی»، عدم توجه مردم بر اهمیت محیط زیست، عدم رعایت نظافت در ابعاد گوناگون، که باعث اجتماع کثافات و ذبالبه ها می شود. محیط زیست و ساحه ی زندگی فضای شهر را مکدر کرده، حتی زندگی را



تحلیل

محیط زیست

سید موسی صدر

را از احاطه کثافات و انباشتگی برهانید. زیبایی و لذت را در فضای سبز و عاری از کثافات با تمام وجود حس کنید و خود را همگام و هم نفس کنیم با آنهایی که باعث شوق و علاقه تمام جارو به دست می گیرند و زمین را برای گامهای سنگین و بی تفاوت شما پاک می کنند. صفای روح، نشات و طراوت، وابستگی مستقیم دارند با زیبایی و صفای محیطی که در آن نفس می کشیم. زیبایی شادابی جلوه است از محیط سبز و پاکیزه. در دین اسلام توجه زیادی به محیط زیست و نظافت شده و دستورهای فراوانی درباره نهال شانی و حفظ نظافت و محیط شده است.

که مردم آماده حفاظت از محیط زیست نشود و هر فرد خود ارزش محیط زیست را درک نکند چالشهای محیطی باقی خواهد ماند. البته هر تحول و دیگر گونی در اندیشه و تفکر نیازمند زمان است. در مسئله محیط زیست نیز زمان نیاز است تا ایجاد انگیزه ی مبارزه با عامل های مخرب محیطی را پیدا کند. مردم باید به این نتیجه برسند که هنگامی که جهان بیرون پاک و مصفا باشد در درون نیز دگرگونی ها پدید می آید. رهایی از انباشتگی و کثافات باعث می شود که امراض از بین برود. حفظ انباشتگی می تواند احساس خستگی و رخوت به بار آورد. مردم، روح، روان، ذهن، جسم، جان و قلب تان

نهند. دولت باید از مصارف هنگفت که بر پایه بیمارستانها می کند دست بردارد و خود را متمرکز کند برای دست یابی به راهکارهایی برای محو عوامل که باعث چالشهای محیط زیست می شود، تا بتواند از قربانیایی که فدای رفتار ناعادلانه محیط زیست می شود جلوگیری کند. دیگر اینکه مردم را باید فرهنگ شهر نشینی تزریق کرد و با ایجاد برنامه های تربیتی به آنها باید آموخت که چگونه با محیط شان تعامل بر قرار کنند، و بفهمند که صحتمندی شان وابسته به صحتمندی محیط زیست است. راهکارهایی برای حفظ محیط زیست برای عامه مردم ارائه گردد. تا زمانی

سخت و باعث به وجود آمدن امراض متعدد شده. در این بعدی ها شهر ما سمی شده، آغوش باز می کند، سمی نوازش می دهد، آهسته آهسته آرامش را از اهلش گرفته، رابط اش را با اهلش تغییر داده، تحفه هایی را پیش کش می کند که قطع حیات را می خواهد، شفاخانه ها و کلبه های درمانی پر است از عزیزانی که از نوازش این گهواره پر مهر با خطرناکترین مرض ها دست و پنجه نرم می کنند. عدم توجه دولت و رفتار خشونت بار مردم با محیط زیست باعث می شود در آینده نه چندان دور شاهد قربانی های زیادی باشیم که از دامن این گهواره با حسرت تمام سر به تیره خاک

اصالت فرد و جامعه

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

جامعه شناسی

«از عذاب و بلائی بترسید که تنها دامن گیر افراد ستم گر نمی شود بلکه کسانی را که دست ستم گر را باز گذارده اند، نیز شامل می شود». امام باقر (علیه السلام) در این مورد بیانی دارد که متن و ترجمه آن را از نظر شریف خوانندگان گرامی می گذرانیم. فَأَنْكِرُوا بَقُولِكُمْ وَالْفُظُوءَ بِالسُّتُوكُمْ وَصَكُوا بِهَا جَاهِمَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِى اللَّهِ لَوْمَةً لَانِم... فجاهدوهم بأبدانكم وأبغضوهم بقلوبكم غير طالبيين سلطانا ولا باغين مالا. (۸) «عمل افراد گناهکار را، قلبا بد بشمارید و با زبان تذکر دهید، بر پیشانی آنان بزنید، در راه خدا، از سرزنش کنندگان مترسید، با بدن های خود در راه خدا جهاد کنید، و گناهکاران را از صمیم قلب میغوض بدارید، و در این راه به دنبال کسب قدرت و مال نباشید». اگر اراده فرد اسیر اراده جامعه است، دیگر دعوت به چنین کوشش ها و اصلاح طلبی ها بی معنی خواهد بود. بالأخره همین قدر یادآور می شویم که اعتقاد به این بعد از جامعه، تأثیر شگرفی در اصلاح آن دارد آیا مکتبی که می گوید: صفحه نیلگون جهان در برابر اعمال کوچک و بزرگ انسان عکس العمل مناسب خود عمل، نشان می دهد، و هرگز کار انسان هر چه هم ریز باشد، در این جهان خالی از اثر مناسب نیست، اصلاح آفرین است، یا مکتبی که می گوید جهان کور و کر است، گوش شنوا، و دیده بینا ندارد و در برابر اعمال بشر کاملاً بی تفاوت است نسبت جبار و ستمگر، و عادل و دادگر به آن یکسان است حالا قضاوت کنید: کدام یک از این دو مکتب می تواند جامعه را به اصلاح و پاکی بکشد، و تقوا و پاکی را به میدان بیاورد. از این جهت باید گفت گروهی باید حکومت کنند که از این روابط آگاه باشند تا در وضع قوانین و یا به تعبیر صحیح تر: در برنامه ریزی، از حکومت این بعد از جامعه غفلت نوزند. (۹)

پیشه خود سازند ما درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به روی آنان می گشاییم ولی آنان به تکذیب (آیات الهی) برخاستند ما نیز آنان را به سزای کارهای خود مؤاخذه کردیم». یعنی اعمال نیک و بد ما، تأثیری در باز و بسته شدن درهای رحمت آسمان و زمین دارد، زیرا تمام علل و اسرار جهان بر بشر کشف نشده است تا علیت و تأثیر این نوع اعمال را منکر گردد. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «إذا كثر الزنا، كثرت الفجأة» اگر در جامعه ای ناپاکی زیاد شد، بیماری سکنه (مرگ ناگهانی) در آن شیوع پیدا می کند، رابطه میان عمل زنا و بیماری سکنه بر بشر امروز مکشوف نیست، این وحی است که از چنین حقیقتی پرده برمی دارد، و عاملی را برای شیوع این بیماری معرفی می کند که هنوز علم بر آن دست نیافته است، و چقدر عوامل نامرئی وجود دارد که بر بشر امروز مغرور به علم ناقص، پوشیده است. این حدیث و نمونه های دیگر آن می رساند که جامعه از یک پیوند ارگانیکی (۱۴) برخوردار است که عمل گروهی روی گروه دیگر هر چند از آن عمل بیزار باشند، اثر می گذارد. ۲. اسلام از یک طرف به تزکیه نفس، و تهذیب اخلاق، و به عبادت های فردی و نیایش های شخصی دعوت می کند و پیوسته بر حالت انتخاب گیری انسان تکیه نموده و می فرماید: (...لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...). (۱۵) «گمراهی دیگران، به حال شما که خواهان هدایت هستید ضرر و زیان نمی رساند». و هرگز نباید به بهانه این که، وضع فرد تابع وضع عمومی جامعه است، از پاک سازی خویش (در موقع آلودگی محیط) غفلت ورزید. در روز رستاخیز، به گروه های تحت سلطه که طبعاً تحت تأثیر عوامل سلطه گر قرار می گیرند و به انحرافات کشیده می شوند، خطاب می شود، کجا بودید که تا این حد آلوده شدید، آنان می گویند، ما جزو مستضعفان و افراد زیر سلطه بودیم، آنگاه خطاب می رسد: (...الْمُ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسَعَةً فَتَهَاجِرُوا فِيهَا...). (۱۶) «مگر سرزمین خدا فراخ و وسیع نبود که به نقاط دیگری مهاجرت کنید». این آیه و نظایر آنها، به سرنوشت ساز بودن خود بشر، و به آزادی و انتخاب گیری او تصریح می کند از این جهت نمی توان شخصیت فردی را، در جامعه به تمام معنی، هضم و نابود شده، اندیشید. ۳. از طرف دیگر اسلام، عوامل اجتماعی را در زندگی فرد مؤثر دانسته و به پاکسازی محیط از طریق «امر به معروف و نهی از منکر» دعوت کرده و هشدار می دهد و می فرماید: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...). (۱۷)

و انحراف، تابع بدن است که جزئی از آن می باشد همچنین است فرد در دل جامعه و او به آن سو کشیده می شود که جامعه به آن سو پیش می رود. پیشتازان این نظریه، گاهی آن قدر پیش می تازند که فرد را صد در صد وابسته به جامعه یا طبقه خویش می دانند که راهی جز پیروی از محیط اجتماعی و طبقاتی خود ندارند، و اصلاح فرد، جز با دگرگونی جامعه عملی نیست و باید نظام فاسد و آژگون گردد، تا فرد اصلاح شود. در این جا نظریه سومی را می توان مطرح کرد که حد وسط بین این دو نظریه تند و حاد می باشد و روح تعالیم اسلامی آن را تأیید می کند و این نظریه را باید «اصالت آمیخته فرد و جامعه» نامید. قرآن می فرماید: جامعه علاوه بر این دو بعد، بعد سومى دارد که ما نام آن را بعد جهانی، یا بعد الهی می نامیم و خلاصه آن این است که جهان هستی، نسبت به اعمال و کردار انسان بی تفاوت نیست و کردار او، از جانب جهان، واکنش مناسب با ماهیت عمل او دارد، کردار نیک و واکنش نیک، و کردار بد و واکنش بد. توضیح این که: تمام مکتب ها، جهان را (جز انسان و دیگر جانداران) جامد و فاقد شعور می انگارند و معتقدند که جهان نسبت به اعمال نیک و بد بی تفاوت است و بشر چه نیکی بکند و چه بدی، زمین و آسمان در برابر اعمال خوب و بد او واکنشی نشان نمی دهد برای جهان ظلم و ستم جباران و بیدادگری زمامداران خودسر، با عدالت صالحان و پاکان یکسان است. در حالی که قرآن برای مجموع گیتی شعور و درک ویژه ای قایل است و جهان را در برابر اعمال افراد بی طرف و بی تفاوت نمی داند، و معتقد است که این بعد از جامعه، به محاسبات عادی قابل درک نیست، فقط می توان با دیده دل آن را درک کرد چنان که می فرماید: (...وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...). (۱۸) «...تمام اجزای جهان خدا را از هر نقص تنزیه می کند ولی شما از تسبیح آنها غافل هستید». حالا این نوع درک و شعور، چگونه است که بر جهان حاکم است و چگونه رابطه ای است که میان رفتار خوب و بد انسان و واکنش خوب و بد جهان، وجود دارد بر انسان خاکی کاملاً پوشیده است و باید به حکم آیه (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...)(۱۹) به آن ایمان آورد، هر چند حقیقت آن برای ما روشن نباشد. آیات متعددی بر این بعد گواهی می دهد که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم: ۱. (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ). (۲۰) «هرگاه مردم یک آبدای ایمان بیاورند و تقوا را

در کتابهای مربوط به فلسفه تاریخ و جامعه شناسی غالباً درباره ی «اصالت فرد» و یا «اصالت جامعه» سخن رانده می شود، منظور از آن دو چیست؟ آیا بعد سومى هم وجود دارد؟ نظر اسلام در این باره چه می باشد؟ پاسخ: زندگی اجتماعی و گروهی انسان سبب می شود که وضع زندگی هر فردی تا اندازه ی به جامعه ای که در آن زندگی می کند، بستگی داشته باشد، حالا این بستگی به چه شکلی و تا چه اندازه است، در این مورد نظریه های مختلفی بیان شده است اینک ما به آن ها به گونه ای فشرده اشاره می کنیم:

الف. اصالت فرد

مقصود از اصالت فرد این است که زندگی گروهی، به استقلال فرد در شکل دادن به زندگی او لطمه ای نمی زند، و جامعه چیزی جز مجموع افراد چیزی نیست، و عامل اساسی برای زندگی گروهی جز تأمین خواسته های فردی، و رسیدن به خواسته های شخصی آن هم در پرتو زندگی اجتماعی چیزی نیست. اگر انسانی به یک رشته قوانین و مقرراتی به نام نظامات اجتماعی تن می دهد به خاطر رسیدن به مصالحی است که می خواهد بر آنها دست یابد. بنابراین نظریه، فساد جامعه، همان فساد افراد است، و اصلاح آن از طریق اصلاح فرد، امکان پذیر می شود. خلاصه: در همه جا اراده فرد، و تمایلات و مصالح او مطرح است و او نظاماتی را به وجود می آورد و در پوشش آن به مقاصد شخصی خود می رسد.

ب. اصالت جامعه

مقصود از آن این است که زندگی فرد، تابع محیط اجتماعی او است زیرا اگر فرد در زندگی از جهاتی تابع محیط طبیعی خود می باشد قطعاً از جهاتی دیگر در چنگال اوضاع اجتماعی یا طبقاتی خود خواهد بود. و به عبارت روشن تر: چیزی که در خارج عینیت و واقعیت دارد، جامعه و انسان اجتماعی است نه فرد مستقل از دیگران، و آنچه برای ما دیده می شود همان انسان هایی است که با هم روابطی دارند، و به طور گروهی زندگی می کنند. و به عبارت دیگر: همانطور که در نظام آفرینش هر پدیده طبیعی، جزئی از کل است و از خود استقلالی ندارد مثلاً زمین جزئی از منظومه شمسی، و پدیده هایی زمینی، جزئی از کل و تابع نظام عمومی می باشند، همچنین هر فردی از انسان های جزئی از جامعه و تابع آن است و اگر فرد اراده و غنا و خواست و بینش دارد همگی بازتاب عوامل اجتماعی اوست. فرد در دل یک جامعه بسان سلولی در بدن انسان است، سلول برای خود حیات و نشو و نما دارد، ولی در تمام شئون، از صحت و بیماری، اعتدال

[۱]. اسراء/۴۴.
 [۲]. بقره/۳.
 [۳]. اعراف/۹۶.
 [۴]. پیوند ارگانیکی در برابر پیوند مکانیکی است در ارتباط نخست جامعه دارای روح واحدی است که بر آن حکومت می کند در حالی که در ارتباط مکانیکی جامعه فاقد چنین پیوند بوده و فقط ارتباط ماشینی دارد.
 [۵]. مائده/۱۰۵.
 [۶]. نساء/۹۷.
 [۷]. انفال/۲۵.
 [۸]. کافی، ج ۵، ص ۵۶.
 [۹]. منشور جاوید، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۳۱ با تلخیص.

- شرحی کوتاه بر معانی «ام ابیها»
- زندگی و خصوصیات
- حضرت عبدالمطلب جد پیامبر اکرم (ص)



ویژه نامه ماه جمادی الاول

شرحی کوتاه بر معانی «ام ابیها»

آیت الله العظمی مظاهری

درباره اسماء و القاب حضرت زهرا «سلام الله علیها» از پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و ائمه طاهرین «سلام الله علیهم» روایات زیادی نقل شده است. از جمله کنیه‌هایی که مکرراً در روایات، برای حضرت زهرا «سلام الله علیها» نقل شده است، کنیه «ام ابیها» می‌باشد؛ یعنی فاطمه «سلام الله علیها» مادر پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» است. این کنیه حضرت زهرا «سلام الله علیها» سه معنا دارد و هر سه معنا، فوق العاده مهم است که اگر به آن توجه شود، علاوه بر اینکه اعتقاد ما راجع به حضرت زهرا «سلام الله علیها» زیاد می‌شود، بهتر می‌توانیم ایشان را به عنوان اسوه و سرمشق در زندگی خود قرار دهیم.

فاطمه «سلام الله علیها»، علت غایی آفرینش پیامبر (ص)

معنای اول این است که حضرت زهرا «سلام الله علیها»، علت غایی برای پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» بودند. در روایت معروف «لَوْلَا كَمَا لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» که قسمت اول آن، یعنی عبارت «لَوْلَا كَمَا لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» از جهت سند متواتر است و شیعه و سنی، گرچه با الفاظ مختلف، ولی همگی نقل کرده اند. پروردگار عالم فرموده است: یا رسول الله، علت غایی عالم وجود، تو هستی و اگر تو نبودی، عالم را خلق نمی‌کردم. ادامه روایت، یعنی عبارت «و لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»، اگرچه از جهت سند مانند قسمت اول نیست، اما از اسرار شیعه

است و مضمون آن در روایات و زیارات زیاد آمده است. اگر امیرالمؤمنین علی «سلام الله علیه» نبودند، خداوند پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» را خلق نمی‌کرد. یعنی علت غایی پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، علی «سلام الله علیه» است. در ادامه روایت، خداوند خطاب به رسول اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» در معراج می‌فرماید: یا رسول الله! علت غایی عالم، تو هستی و علت غایی تو، امیرالمؤمنین علی «سلام الله علیه» است و علت غایی امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» و تو، زهراست. این معنا، به این امر برمی‌گردد که حضرت زهرا «سلام الله علیها»، علت غایی عالم وجود هستند و خداوند به خاطر حضرت زهرا «سلام الله علیها»، عالم وجود را خلق کرده است. به عبارت ساده‌تر، حضرت زهرا «سلام الله علیها»، نزد خداوند متعال به اندازه‌ای قدر و منزلت دارند که اگر به خاطر حضرت زهرا «سلام الله علیها» نبود، عالم هستی موجود نمی‌شد و همه عالم، به طفیل وجود ایشان پدیدار شده است. و شاید معنای اینکه پیامبر اکرم ایشان را

«ام ابیها» می‌خوانند، این باشد که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» به حضرت زهرا «سلام الله علیها» اشاره می‌کنند که علت غایی برای من، تو هستی و خداوند، به خاطر تو، مرا خلق کرده است. با این معنا، خواه ناخواه، حضرت زهرا «سلام الله علیها» علت غایی دین پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و علت غایی امامت هستند. بزرگان و اهل دل بر روی این معنا پافشاری دارند و بر این اساس، به روایات «لَوْلَا كَمَا

استقامت کنند، در اثر تلاش و کوشش مادر حضرت زهرا «سلام الله علیها» و اموال ایشان بود. بحث حمایت‌های حضرت خدیجه «سلام الله علیها» از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» بسیار مفصل است. اما فقط نگاه به یک جمله کوتاه حضرت خدیجه «سلام الله علیها»، بیان‌گر جدیت و کوشش فراوان این بانوی بزرگ در راه اسلام عزیز است. حضرت خدیجه «سلام الله علیها» در شب اول ازدواج با پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»، تمام اسناد و قبایلهای دارای‌شان را در

کردن حضرت خدیجه «سلام الله علیها»، جبرئیل نازل شد و یک کفن بهشتی برای حضرت آورد. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» نیز هم با عباى خود و هم با کفنی که جبرئیل آورده بود، حضرت خدیجه «سلام الله علیها» را تکفین نموده و ایشان را دفن کردند. خود حضرت زهرا «سلام الله علیها» نیز در ده سال حضور در مدینه، با کمک امیرالمؤمنین «سلام الله علیه»، بسیار به پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» کمک کردند. اگر ایشان و شوهرشان نبودند، پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» نمی‌توانستند ده سال مشکلات حضور در مدینه را پشت سر بگذارند.

احترام ویژه به حضرت زهرا «سلام الله علیها»

معنای سومی هم که برای کنیه «ام ابیها» وجود دارد، و ما باید در زندگی از آن سرمشق بگیریم، احترام به حضرت زهراست. معنای سوم «ام ابیها» آن است که احترام به حضرت زهرا «سلام الله علیها»، بر پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» و همه ائمه طاهرین «سلام الله علیهم» و عموم مردم، واجب و لازم است. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» احترام فوق العاده‌ای برای حضرت زهرا «سلام الله علیها» قائل بودند. در روایات می‌خوانیم پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، هر روز سری به خانه حضرت زهرا «سلام الله علیها» می‌زدند. همین‌طور که مستحب است که انسان در مسجد دو رکعت نماز بخواند، پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» نیز در آنجا دو رکعت نماز می‌خواندند. گاهی دست حضرت زهرا «سلام الله علیها» و گاهی صورت و گاهی سینه ایشان را می‌بوسیدند و می‌فرمودند: «بوی بهشت را از زهرا استشمام می‌کنم» و با یک ادب خاصی در مقابل حضرت زهرا «سلام الله علیها» می‌نشستند.

اگر حضرت زهرا «سلام الله علیها» بر پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» وارد می‌شدند، پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» تمام قد بلند می‌شدند و ایشان را به جای خود می‌نشاندند و در مقابل زهرا می‌نشستند و با هم گفتگو می‌کردند و اگر پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» بر زهرا «سلام الله علیها» وارد می‌شدند، حضرت زهرا «سلام الله علیها» نیز این‌گونه احترام می‌گذاشتند. من این جمله را ندیده‌ام، ولی یک از بزرگان مورد اعتماد می‌فرمود: وقتی پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می‌خواستند از خانه حضرت زهرا «سلام الله علیها» بیرون بروند، به صورت عقب عقب بیرون می‌رفتند که پشتشان به حضرت زهرا نباشد! خلاصه آنکه پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» احترام خاصی برای حضرت زهرا «سلام الله علیها» قائل بودند.

صندوقی نهادند و به آن حضرت تقدیم کرده و فرمودند: من کلفت و خدمت‌گذار شما هستم و این اموال هم از آن شماست. سخن حضرت خدیجه «سلام الله علیها» در شب ازدواج، فقط یک شعار احساسی، یا گزاف و تعارف نبود، بلکه در عمل، این کلام خود را به اثبات رسانیدند و چنان بر سخن و گفته خود صادق بودند که هنگام جان دادن، حتی برای خود، یک کفن نداشتند و چون برای گفتن این مطلب به پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» خجالت می‌کشیدند، بر اساس روایتی به دختر گرامی خود حضرت زهرا «سلام الله علیها» وصیت کردند که به پدرت بگو: آن عبايي را که هنگام نزول وحی بر دوش می‌گرفتید، کفن من قرار دهید. این درخواست، از دو جهت قابل توجه است: یکی اینکه عباى وحی است و متبرک می‌باشد و دوم اینکه: جدا تمام اموالشان را در راه اسلام عزیز داده بودند و هیچ نداشتند. حضرت رسول «صلی الله علیه و آله و سلم» نیز طبق وصیت عمل نموده و همان عبا را کفن همسر گرامی‌شان قرار دادند. هنگام کفن



زندگی و خصوصیات حضرت عبدالمطلب جد پیامبر اکرم (ص)

حضرت عبد‌المطلب، فرزند هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب است. در تاریخ آمده است: هاشم موقع مسافرت به سوریه (جهت تجارت) در مدینه با سلمی، دختر عمروبن زید خزرجی ازدواج می‌کند. عمرو و به نقلی خود سلمی، شرط می‌گذارند که موقع وضع حمل او (سلمی) را به نزد خانواده اش در مدینه بیاورد.(رحمت عالمیان.فضل الله کمپانی.ص۷۴). و چون موقع وضع حمل شد او را به مدینه آورد اما در این سفر هاشم (در شهر غزه در اقصای شام) وفات می‌کند و سلمی در مدینه می‌ماند. عبد‌المطلب در مدینه بدنیا می‌آید و تا سن هفت سالگی، نزد مادر می‌ماند. روزی مطلب بن مناف، پس از برادرش هاشم امر سقایت و و کلید داری خانه خدا را بدست گرفته بود و چون عبد‌المطلب بزرگ شد مطلب از جای او خیر یافت و توصیف او را شنید. مردی از تهامه از مدینه عبور می‌کرد و در آنجا پسرانی را دید که تیر اندازی می‌کنند و در میانشان پسری است که هر گاه تیری بنشان می‌اندازد می‌گوید: منم پسر هاشم، منم پسر سید بطحا. مرد تهامی از او پرسید: تو کیستی؟ فرمود: منم شبیه ابن هاشم بن عبد مناف. (شبیه یعنی کسی که در سرش موی سفید است که در ایشان در هنگام ولادت بود و به دلیل نیکی های در ظاهر و در اخلاق او را شبیه الحمد، گویند). پس آن مرد وقتیکه مطلب را درمکه دید، به او آنچه را که در مدینه (در مورد عبد‌المطلب) دید به مطلب بن مناف گفت. پس از آن مطلب گفت: از او غفلت کرده‌ام، اکنون بخدا قسم بخانه‌ام بر نمی‌گردم تا او را بیاورم. و سپس به مدینه رفت، از مردم سراغ عبد‌المطلب را گرفت، و وقتیکه او را دید خود را به او شناساند و با اصرار تمام او را به مکه برد. و وقتیکه مردم مکه حضرت را با مطلب دیدند او را عبد‌المطلب خواندند. مطلب در جوابشان گفت: وای بر شما این پسر برادرم هاشم است که از مدینه بدین شهر آورده‌ام. (سیره ابن هشام.ج.۱. ص۹۱–۹۲). (در اینجا لازم به ذکر است که نقل و قولهایی درمورد علت نامیدن به این نام و پاسخ مطلب، متفاوت ویا در بعضی از منابع معتبر، ضد همند که باید با استفاده از شخصیت و خصوصیات ناقلین مانند مردم مکه، جناب مطلب و غیره و با استفاده از نیروی عقل و احادیث اهلیت و طرق یقین آور به نقل و قول صحیح پی برد که انشا'الله در مقاله ی دیگر به نقش عقل و علم کلام در تاریخ بررسی می‌شود). و وقتیکه مطلب در مکه نبود ایشان را جانشین خود می‌کرد. و پس از مرگ مطلب، آقایی و سروری مکه را بعهدہ گرفت. عبد‌المطلب را، ده پسر خدا داد: حارث. زبیر. ابو طالب. عبد‌الله. مقوم (که عبد‌الکعبه است). مادر این پنج نفر، فاطمه دختر عمرو بن مخزوم بود. حمزه. مادرش هاله دختر اهیب بود. عباس. ضرار. که مادرشان نثله دختر جناب بن کلب بود. ابو لهب (نامش عبد‌العزی). مادرش لبنی دختر هاجر بن مناف بود. غیداق (حجل: بخشنده و طعام دهنده. هم گویند). مادرش ممنعه دختر عمرو. در مورد یکی از پسرانش بنام عبد‌الله علیه السلام، پدر حضرت رسول علیه و آله السلام، نقلی در تاریخ آمده است که قابل توجه است در تاریخ یعقوبی آمده است: روزی قرار شده بود عبد‌المطلب، چاه زمزم را حفر کند (قابل توجه است که طرق مطلع شدن ایشان از این چاه مختلف است و می‌توان گفت که شاید بتوان از این اقوال پی به عقیده و نگاه ناقلین و راویان در مورد دین اسلام و شخصیت حضرت رسول علیه و به آله السلام، برد) اما قریش با او مخالفت می‌کردند تا اینکه به آب

رسید. و چون تنهایی خود را دید به خدا عرض کرد که خدایا نذر می‌کنم که اگر ده پسر بمن ببخشی یکی از آنها را برای تو قربانی می‌کنم. وقتیکه پسرانش به ده تن رسیدند، به قصد ادا نذر قرعه ای انداخت که قرعه بنام عبد‌الله افتاد. (که او را از همه بیشتر دوست می‌داشت). اما در موقع ادا نذر، مردم مانع شدند که اگر اینکار انجام دهی، سنت می‌شود پس به جای این کار فدیہ بده. و می‌فرمود: با پروردگار خود پیمان بسته‌ام و من بعهد او وفا کننده‌ام، و اگر ادا نکنم می‌ترسم و خدا، چیزی مانند او ستوده نمی‌شود. و سه بار قرعه زد بین ۱۰۰ شتر و عبدالله، هر سه بار قرعه به ۱۰۰ شتر افتاد و همه آنها را قربانی کرد و به مردم داد و از آن پس دیه (آدمی) از شتر، سنت ومورد پذیرش اسلام قرار گرفت. (قابل توجه است که بعضی از مورخین شیعی اصل داستان را نمی‌پذیرند زیرا معتقدند که با توجه به شخصیت وایمان جناب عبد‌المطلب، و مسئله قربانی کردن هیچ نسبتی وجود ندارد برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: رحمت عالمیان.ص۸۲).
بعضی از خصوصیات منحصر بفرد جناب عبد‌المطلب:

شانه‌های عموهای خود می‌گذشت و عبد‌المطلب بانان می‌گفت: پسرم را راه دهید که این پسرم را شان و مقامی است. (ج.۲. ص۱۲). وقتی که در مورد نشانهای حضرت نبی و خصوصیاتش برای عبد‌المطلب می‌گفتند او شادمانم میشد پس می‌گفت: بخدا سوگند اگر قریش درباره آب (زمزم و ذوالهرم، که در منطقه دیگر حفر کرده بود) رشک می‌بردند، فرداست که در شرف بزرگ و بنیان رفیع و عزت همیشگی و برتری تا پایان روزگار و روز قیامت، بر من رشک خواهند برد. در سالهای آخر عمرش که حضرت نبی حضور داشت، قحطی رخ داد، مردم از او (عبد‌المطلب) خواستند که برایشان دعا کند تا خدا باران بفرستد و او دعا کرد و دعایش مستجاب شد. (تاریخ یعقوبی.ج.۲.ص۱۳) به ابو طالب فرمود تو را سفارش می‌کنم پس از خود درباره این یتیم، که از پدرش جدا مانده است، او در گهواره پدر را از دست داده و برای او مادری دلسوز بودی که فرزندش را رادر آغوش می‌کشد، اکنون برای دفع ستمی یا محکم ساختن پیوندی، به تو از همه پسرانم امیدوار ترم.



بعد از وفات، مردم قریش ایشانرا، با آب و سدر غسل دادند ودر دو برد یمانی که ارزش آندو، ۱۰۰۰ مثقال طلا بود، بیچیدند و آنقدر مشکک بر او ریختند که بدن مبارک را پوشانید و چند روزی روی دستان مردان قرار داشت، چون او را بس بزرگ و بزرگوار می‌داشتند و پنهان ساختن او را زیر خاک روا نمی‌داشتند. جناب عبد‌المطلب و حمله به کعبه یکی از وقایع مهم در زمان حضرت عبد‌المطلب، حمله به کعبه بود که معروف است به حمله اصحاب فیل. آن سال را عام الفیل گویند.و حضرت رسول علیه و آله السلام در آن سال دنیا آمدند. در این بخش، به چگونگی برخورد و سخنان حضرت عبد‌المطلب در این مورد و مسائلی که مربوط به ایشان در این ماجراست پرداخته میشود: ابرهه پادشاه یمن(صاحب فیل)، برای ترویج مسیحیت، کلیسای عظیمی را در شهر صنعا (پایتخت یمن)، بنام قلیس بنا نهاد. توانست مسیحیان را از نقاط مختلف به آنجا بکشاند. ابرهه با خبر شده بود که در مکه، خانه ی است مورد توجه اعراب و آنها بهمین دلیل به کلیسای صنعا توجهی نمی‌کنند، بهمین خاطر پیغامی را برای مردم مکه فرستاد که از کعبه دست بکشید و به کلیسای ما بیایید، اما مردم مکه آن شخص حامل نامه را کشتند ووقتیکه این موضوع به اطلاع او رسید، قصد حمله به کعبه کرد و برای اینکار ۵۰ هزار مرد جنگی آماده کرد، اعراب بادیه وقتی از این ماجرا با خبر شدند، کسی از خودشان فرستادند تا آنجا را آلوده کند، در همین

اوضاع و احوال خبر به ابرهه می‌رسد که چنین وچنان رخ داده است و او سوگند یاد می‌کند که کعبه را خراب می‌کند. (لغت نامه دهخدا). اعراب مکه هم (با نقل و قولهای متفاوت در تاریخ) نتواستند جلوی آنها بایستند، بهمین دلیل قریش به کوهها فرار کردند و جناب عبد‌المطلب فرمود: کاش فراهم می‌شدیم و این لشگر را از خانه خدا دور می‌کردیم. و وقتیکه شتران جناب عبد‌المطلب را (که حدود ۲۰۰ شتر بود) به یغما بردند، او به نزد ابرهه رفت، چون ابرهه، چشمانش به پیر مرد با وقار و با هیبت و زیبا افتاد، به او احترام کرد و او را در پهلوی خود نشاند و با او به سخن پرداخت. و از تقاضای او جوربا شد. جناب عبد‌المطلب فرمود: خواهش من اینست که دستور دهی شتران منرا آزاد کنند.ابرهه در جواب گفت: تماشای سیمای با شکوهت، اثر قوی در من گذاشت اما با این درخواست اثر آن هیبت کم شد، نمی‌خواهی که از خراب کردن کعبه، منصرف ام کنی؟ او فرمود: انا رب الابل وللیت رب یحفظه: من صاحب شتران خودم هستم و برای این خانه صاحبی است که خودش آنرا حفظ می‌کند. (تاریخ یعقوبی.ج.۱. ص ۲۵۲).

ابرهه با این سخن ایشان ترسی در دلش حاکم شده بود و این سخن را دلیلی بر عقل و بزرگواری ایشان دانست. (تاریخ اسلام.علی دوانی. ص۵۸). سپس جناب عبد‌المطلب، با کسان خود به نزد کعبه رفتند و فرمود: خدایا هر کس از خانه خود دفاع میکند پس تو هم از خانه خود دفاع کن. مگذار صلیب و نیروی آنها بر نیروی تو پیروز گردد. مگذار داخل شهر حرام شوند و اگر این کار را کردی پس قطعاً پیش آمدی است که کارهای خود را با آن بانجام میرسانی (هر آنچه تو بخواهی همان میشود) و با یارانش به بالای کوه رفتند. سپس عبدالله را فرستاد تا خبر از سپاه ابرهه بیاورد و عبدالله گفت آنچه را که اتفاق افتاد. (پرندگانی به امر خدا وند جل و علا، بصورت ابابیل (دسته دسته و متفرق)، اصحاب فیل را به زیر رگبار سنگهای خود گرفتند که بقول قرآن کریم، آنها را مانند کاههای خوردشده تبدیل کرد (که هیچ کس نمی‌داند این چه سنگهای بود و چه چیزی در درون خود داشتند که بدنها را به این صورت تبدیل می‌کرد، برای اطلاع بیشتر در مورد این ارهاص، رجوع شود به کتابهای: رحمت عالمیان. ص ۹۰. و تفسیر نمونه. ج.۲۷. ص ۳۳۸). جناب عبد‌المطلب پس از این ماجرا، فرمود: ای دعوت کننده مرا شنوایدی، سپس مرا از شنیدن صدای شما کری نیست. آیا خدا را اراده تازه ای پیش آمده است یا او را در ایشان سستی است که در امتها نبوده است: در حالیکه اشرم (ابرهه) سواران خود را پیش میراند گفتم: این اشرم براستی مغرور است. البته خانه را خدا یی است که نگهدیان آن است و هر کس بگناه آن کند نابود می‌شود. تبع (حارث بن شداد) در زمان گذشته نیز آهنگ آن کرد و همچنین حمیر(ابن عبد‌الشمس بن قحطان) و طایفه اش گستاخی کردند. پس از آن باز گشت در حالیکه در گردنش زخمی بود که راه نفس او را گرفته بود. در اثر بیداد (خراب کردن کعبه) در حرم، جرهم (قبیله ی از یمن) پس از طسم (قبیله ی از عاد) و جدیس(قبیله ی از بحرین) و گروه بسیار دیگری هلاک شدند. و سرنوشت هر کس که با مکر بجنگ حرم آید همین است چه عذاب خدا امری است حتمی. ما خدا را می‌شناسیم و در میان ما صلہ رحم و وفای بعهد و پیمان سنت است.پیوسته خدا را در میان ما حجتی است که خداوند به سبب آن بلاها را از ما دفع می‌کند. ما در شهر خدا نزدیکان خداییم و از زمان ابراهیم پیوسته چنین بوده است (ج.۱. ص ۲۵۳).